

ادامه مقاومت در توافق



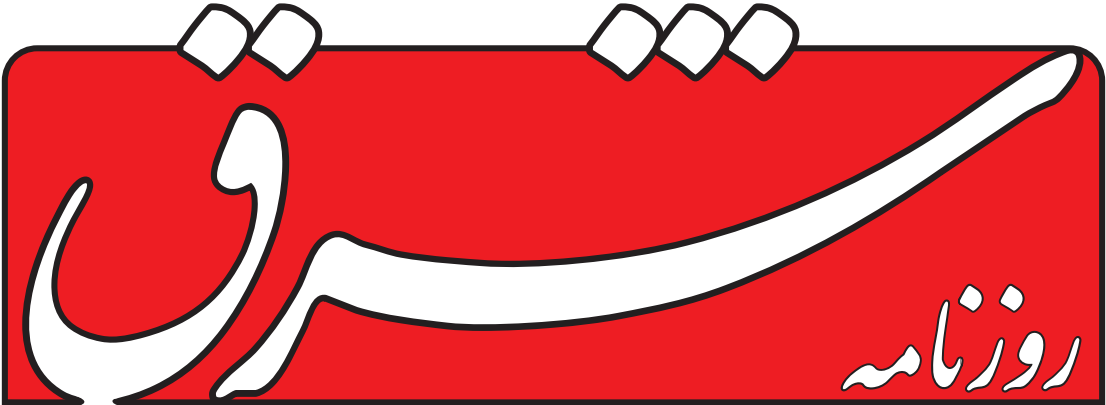
کیومرث اشتریان

با تسلیم، شاکي و قاضی یکی می‌شود. در جریان مذاکرات ایران و آمریکا جز اعتماد به مدیران سیاسی-نظامی که دست‌اندرکارند، راهی نداریم. اطلاعات ما از ظرفیت‌های نظامی-اقتصادی اندک است. از این‌رو قضاوت ما براساس کلیات تحلیلی و تجربیات گذشته است. تاکنون تهدیدات ترامپ (با فرض واقعی‌بودن) با صراحت ایران را بر سر دوراهی قرار داده است: تسلیم کامل یا جنگ. درباره توافق احتمالی، اولاً باید دید آیا این توافق ادامه همان دوراهی است یا اینکه راهی بینابین نیز وجود داشته است؟ مثلاً آیا از طریق مذاکره و توافق راه دیگری طی شده است که در قالب طبیعی از گزینه‌هایی همچون بازدارندگی، فرسایش، توافق محدود یا موقت، معامله مرحله‌ای، موازنه‌سازی منطقه‌ای، خرید زمان و... قرار گیرد؟ هرگونه توافقی اگر بر مبنای ظرفیت‌های اقتصادی-نظامی ما و به معنای به تأخیر انداختن دشمنی‌ها و نه به معنای تسلیم باشد، موجه است. نکته اول: لفاظی‌های ترامپ و نوع تهدیدات او ظاهراً راه وسطی باقی نمی‌گذاشت. یعنی گزینه نخست آمریکا (هم‌راستا با اسرائیل) تغییر اساسی حکومت و دستیابی بلامنازح به منابع نفتی ایران است. اگر امروز نتوانند به این هدف دست یابند، به معنی آن نیست که حتماً دست از آن بربی‌دارند. هرچند تجربه دو جنگ اخیر و مقاومت شگفت‌انگیز ایران نشان می‌دهد که موفقیت آمریکا در بوته ابهام است، اما ظاهراً سناریوی آمریکا ادامه همان استراتژی سربریدن گام به گام دولت است (stepwise state decapitation)؛ یعنی لایه‌برداری مرحله‌ای از راس حکومت. از قضا این استراتژی با آنچه پیش از وقایع دی‌ماه ۱۴۰۴ درباره «انقراض اجتماعی قدرت سیاسی» گفته‌ام، هم‌راستاست. یک تحلیل آمریکا و اسرائیل این است که با سربریدن تدریجی دولت، به خودی خود انقراض اجتماعی به انقراض سیاسی تبدیل می‌شود. ادعاهای ترامپ (فارغ از جنبه لفاظی) مبنی بر اینکه تغییر رژیم در ایران انجام شده، نشانه همین تحلیل است. گزینه دوم؛ اینکه در یک

توافق اورانیوم غنی‌شده تحویل شود، بدون آنکه تحریمی رفع شود، یا دارایی‌هایی از ایران آزاد نشود یا در ازای بازگشایی تنگه هرمز هیچ دستاوردی وجود نداشته باشد، در واقع همان گزینه اول است که به دلیل مقاومت ایران به تعویق افتاده است. گزینه دوم همان گزینه اول است منتها با این تفاوت که هزینه جنگ بر دوش آمریکا نیز سنگینی نخواهد کرد. در هر دو گزینه آمریکا در پی آن است که اختیار نفت در همچون عراق و ونزوئلا در دست بگیرد. این اختیار به آن معناست که شاکي و قاضی یکی شود و ترامپ «سلحدار قضا» شود. اگر ایران چنین چیزی را بپذیرد، به آن معناست که درآمد‌های نفتی ایران به حساب خزانه‌داری آمریکا برود و از محل این درآمد‌ها ابتدا همه ادعاهایی که اعراب خلیج فارس یا آمریکا درباره غرامت از ایران دارند، پرداخت می‌شود و در پایان آنچه باقی می‌ماند (اگر باقی بماند) زیر نظر آمریکایی‌ها مصرف می‌شود. چراکه آمریکا نه‌تنها در مقام شاکي و قاضی قرار می‌گیرد، بلکه وکیل‌مدافع شکایت‌کنندگان از ایران نیز می‌شود. زورگویی آمریکا آشکارا قانون جنگل است و همه قواعد بین‌المللی و دستاوردهای ۲۰۰ساله حقوق بین‌الملل فدای چشم‌انداز دمستت ترامپ می‌شود، بدون آنکه خمی به ابروی جهان بیاید. تصورش را بکنید ترامپ قاضی محکمه‌ای باشد که خود شاکي آن محکمه باشد. «دزد قاتل بُرد کرسی حکم قضا/ همچو رهن قاضی‌ای کی دیده است؟»

گزینه سوم؛ با این توصیف اگر هیچ راه سومی باقی نماند، مقاومت گزینه معتبری است. تسلیم همان بن‌بست تیره‌وتاری است که گفته آمد. «جو تسلیم راهی به بن‌بست رُفت/ بر این رزمگاه آفرین باد گفت». اگر لفاظی‌های ترامپ واقعا همان خواسته‌های واقعی آمریکا باشد که با تهدیدهای دائمی آن را بیان می‌کند، به آن معناست که راهی جز مقاومت برای ایران باقی نمی‌ماند. البته در قضاوت نباید عجله کرد؛ کاهي مقاومت می‌تواند در قالب به تأخیر انداختن عملیات دشمن و زمان خریدن تعبیر شود. به هر حال، توصیه به تصمیم‌گیران این است که در رویکردی استراتژیک، مقاومت زمانی عقلانی تلقی می‌شود که هزینه‌های تسلیم از هزینه‌های استمرار منازعه بیشتر باشد. مقاومت نه به این دلیل که بیروزی نظامی را قطعی بداندید، بلکه به این دلیل که تسلیم به معنای از دست رفتن ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل در آینده آزبایی می‌شود.

یکشنبه ۲۴ خرداد ۱۴۰۵
۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
۱۴ ژوئن ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۰۸
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



در «شرق» امروز می‌خوانید: کوچ هوارنشینی اورامانات • قالیباف: تا پای جان برای پیروزی نهایی ایستاده‌ایم • اتفاقی کم‌سابقه از سوی var • بیکاری نیمی از فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌ها

اقتصاددانان درباره چشم‌انداز خود از تأثیر توافق ایران و آمریکا بر شرایط اقتصادی کشور می‌گویند

اقتصاد در میانه جنگ و صلح

این گزارش را در صفحه ۳ بخوانید



این گفت‌وگو را در صفحه ۴ بخوانید.عکس‌ها:سپاس گوشتی، شرق

میل – امر اجتماعی فاشیسم – توتالیتاریسم



این گفت‌وگو را در صفحه ۲ بخوانید

مذاکره نشانه ضعف یا تسلیم نیست

برگزیده‌ها

گزارش «شرق»: از ساخت‌وساز در پارک جنگلی ماکو و پاس‌کاری مدیران منابع طبیعی و منطقه آزاد

پارک جنگلی ماکو زیر تیغ

زلزله‌های پردیس با

آتشفشان دماوند ارتباط دارند؟

یادداشتی از مهدی زارع

اسپینوزای دموکرات

تیم‌ملي والیبال بالاخره برد

جام ۲۰۲۶

قیاس رویکرد گزارشگران قدیمی خارجی و ایرانی

وقتی ستاره‌های آنتن از ستاره‌های زمین جلو می‌زنند

قتل اطراف کمپ ایران

یادداشت

بازنگری در نقش و جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد ملی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادي

سرازیرشدن درآمدهای نفتی به خزانه دولت چه در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و چه در سال‌های بعد، شرایطی را فراهم کرد که دولت در مسیری بسیار متفاوت با یک دولت مدرن در کشوری در حال توسعه حرکت کند. این اتفاق مهم سرنوشت‌ساز بخش خصوصی را نیز از عظیم از بنگاه‌های اقتصادی مشهور به موتور توسعه اقتصاد ملی بازداشت. به این ترتیب گسترش نقش و سهم دولت در اقتصاد از یک سو فعالان اقتصادی را از ورود به برخی حوزه‌های فعالیت منع کرد و از سوی دیگر بسیاری از آنان را به مسیر نادرست و مخرب تلاش برای برخورداری از انواع رانت‌های پیدا و پنهان هدایت کرد. اما این همه ماجرا نبود. در دهه‌های اخیر و به دنبال افزایش تمایل نهادهای عمومی به حضور گسترده در میدان فعالیت اقتصادی، شاهد شکل‌گیری مجموعه‌ای از بخش‌های اقتصادی مشهور به خصولتی (خصوصی-دولتی) بوده‌ایم که در یک بنگاه خصوصی، سهامداران یک مدیر ناکارآمد را به راحتی عزل می‌کنند و فرد توانمندتری را به جای او برمی‌گزینند. اما در مجموعه شبه‌خصوصی، یک مدیر تا زمانی که رابطه حسنه با مقامات بالاتر داشته باشد، در عین ناکارآمدی می‌تواند موقعیت خود را حفظ کند و با استفاده از انواع رانت‌ها، مجموعه تحت امر خود را به نادرستی سودآور نشان بدهد.

تولید اوره ارتباط مستقیمی با قیمت گاز طبیعی دارد، ارزان بودن نسبی گاز آمریکا به کاهش فشار قیمتی در بازار جهانی کمک کرد. عامل سوم، کاهش محدودیت‌های صادراتی چین بود. صدور مجوز صادرات حدود ۱.۵ میلیون تن کود توسط چین، انتظارات عرضه جرهانی را بهبود بخشید و بخشی از نگرانی‌های بازار را کاهش داد. در نهایت، پدیده «تخریب تقاضا» نیز نقش مهمی ایفا کرد. افزایش قیمت کود نسبت به قیمت محصولات کشاورزی باعث شد بسیاری از کشاورزان مصرف کود را کاهش دهند یا خریدهای خود را به تعویق بیندازند. در واقع بخشی از کاهش قیمت‌ها نه ناشی از بهبود واقعی شرایط عرضه، بلکه حاصل افت تقاضا بود.

شکندگی ساختاری بازار جهانی کود

با وجود تعدیل نسبی قیمت‌ها، بحران همچنان ادامه دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل شکندگی بازار جهانی کود شیمیایی، فقدان ظرفیت گسترده ذخیره‌سازی در این صنعت است. برخلاف غلات یا بسیاری از کالاهای اساسی که می‌توان آنها را برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها ذخیره کرد، بخش قابل توجهی از کودهای شیمیایی و مواد اولیه تولید آنها به دلیل ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی خاص، از جمله فراربودن یا خطرات ایمنی و انفجاری، قابلیت ذخیره‌سازی بلندمدت و گسترده ندارند. به همین دلیل، نظام توزیع جهانی کود بیش از هر چیز بر جریان مستمر تولید، حمل‌ونقل و مصرف متکی است.



محمدحسین عمادی

عضو شورای عالی مشورتي کمیته امنیت غذایی HALPE-FSN سازمان ملل
مواجهه شود.
باین‌حال، طی ماه‌های بعد، بازارها تا حدودی خود را با شرایط جدید تطبیق دادند و بخشی از شوک اولیه فروکش کرد. تا اوایل خرداد، قیمت جهانی اوره تقریباً به سطح پیش از بحران بازگشت و نگرانی‌ها درباره کمبود فوری کود کاهش یافت.

چرا قیمت‌ها کاهش یافتند؟

چند عامل در کاهش نسبی قیمت اوره و تعدیل تنش‌های بازار نقش داشتند. نخست، کاهش تقاضا بود. نااطمینانی ناشی از بحران و همچنین پایین‌بودن قیمت محصولات کشاورزی موجب شد کشاورزان در بسیاری از کشورها خریدهای خود را محدود کنند. علاوه بر این، بخش عمده نیاز کشاورزان نیمکره شمالی برای فصل جاری پیش‌تر تأمین شده بود. عامل دوم، پایین‌بودن قیمت گاز طبیعی در ایالات متحده بود. از آنجا که هزینه

صد روز پیش، کمتر تحلیلمکری تصور می‌کرد که یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های راهبردی جهان یعنی تنگه هرمز، با اختلال جدی مواجه شود. حتی در بدبینانه‌ترین سناریوهای امنیت انرژی نیز کمتر کسی باور داشت یکی از نخستین کالاهایی که در نتیجه این بحران می‌تواند بازار جهانی و امنیت غذایی جهان را تهدید کند، کود شیمیایی باشد. در حالی که افکار عمومی و حتی بسیاری از تحلیلگران عمدتاً بر پیامدهای نفتی و انرژی ناشی از انسداد تنگه هرمز متمرکز بودند، تحولات ماه‌های اخیر نشان داد که بازار جهانی کودهای شیمیایی نیز به همان اندازه آسیب‌پذیر و وابسته به این آبره حیاتی است. امروز، پس از گذشت حدود صد روز از آغاز بحران، ابعاد اقتصادی و کشاورزی این رخداد بیش از گذشته آشکار شده است؛ بحرانی که آثار آن نه‌تنها در بازار نهادهای کشاورزی، بلکه در امنیت غذایی جهان طی سال‌های آینده نیز قابل مشاهده خواهد بود.

واکنش اولیه بازار کود شیمیایی

واکنش اولیه بازار کودهای شیمیایی به شوک انسداد تنگه هرمز بسیار شدید بود. تا اواخر فروردین، قیمت اوره ۵۶ درصد بالاتر از سطح پیش از درگیری افزایش یافت. قیمت آمونیاک و کودهای فسفاته نیز به‌طور چشمگیری رشد کرد. پیش از آغاز بحران، حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از کودهای معامله‌شده در بازار جهانی و حدود ۵۰ درصد از صادرات جهانی گوگرد -یکی از نهادهای اصلی تولید کودهای فسفاته- از طریق تنگه هرمز جابه‌جا می‌شد. این وابستگی بالا سبب شد بازار جهانی کود در روزهای نخست با نگرانی جدی از کمبود عرضه

یادداشت

ایران از معماران نظم جدید منطقه در سایه مذاکره شمشیرها



حسین امامی‌راد

نماینده‌مجلس

آمریکا و رژیم صهیونیستی، جنگ تحمیلی اخیر را با هدف تغییر حکومت، تجزیه کشور و تصاحب منابع نفتی ایران آغاز کردند و با ترکیب فشار نظامی، تحریم اقتصادی، عملیات روانی و بی‌ثبات‌سازی داخلی تصور کردند می‌توانند اراده ملت ایران را در هم بشکنند؛ اما ایستادگی مردم رشید و آگاه ایران، رشادت‌های غیورمردان نیروهای مسلح و تدابیر مؤثر رهبر معظم انقلاب و تمامی ارکان نظام، ورق را برگرداند و نه‌تنها متجاوزان به اهداف خود نرسیدند، بلکه بسیاری از معادلات منطقه‌ای نیز دستخوش تغییر شد.

آنچه دشمنان ملت ایران در محاسبات خود نادیده گرفتند، روحیه شهادت‌طلبی رهبری انقلاب و فرماندهان عالی نظامی، انسجام اجتماعی، قدرت بازدارندگی نیروهای مسلح و ظرفیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران بود. پروژه‌ای که قرار بود موازنه قدرت را علیه ایران تغییر دهد، خود به عاملی برای بازتعریف موازنه قدرت در منطقه تبدیل شد. امروز آنچه در غرب آسیا جریان دارد، بیش از آنکه صرفاً مجموعه‌ای از درگیری‌های نظامی یا رفت‌وآمدهای دیپلماتیک باشد، نشانه ورود منطقه به مرحله‌ای جدید از بازتعریف موازنه قدرت و نظم امنیتی است. در این میان، رخدادهای مرتبط با لبنان، مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا، نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و تحولات پیرامون تنگه هرمز و باب‌المندب، همگی قطعات یک پازل بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهند؛ پازلی که موضوع اصلی آن نه صرفاً جنگ یا صلح، بلکه تعیین قواعد امنیتی و سیاسی آینده منطقه است. از طرفی، شواهد متعدد نشان می‌دهد که واشینگتن بیش از هر چیز به دنبال جلوگیری از گسترش جنگ به یک درگیری تمام‌عیار منطقه‌ای بوده است؛ جنگی که می‌تواند امنیت انرژی، اقتصاد جهانی و منافع آمریکا در منطقه را با چالش‌های جدی مواجه کند. هم‌زمان، فشار افکار عمومی، هزینه‌های اقتصادی جنگ و ملاحظات سیاسی داخلی نیز آمریکا را به سمت کنترل بحران و کاهش تنش ناگزیر کرده است.

در چنین فضایی، آتش‌بس شکننده شکل‌گرفته را نمی‌توان به معنای پایان جنگ و برقراری صلح پایدار تلقی کرد. تجربه هفت‌ها و روزهای گذشته نشان داده است که ایالات متحده و رژیم صهیونیستی از یک سو از مذاکرات و کاهش تنش سخن می‌گویند و از سوی دیگر، با نقض توافقات، تشدید فشارها و تداوم اقدامات خصمانه، تلاش می‌کنند معادلات میدانی را به سود خود تغییر دهند. حملات مکرر به لبنان توسط اسرائیل و با جراع سبیز آمریکا، تعرض

^[1] ادامه‌در صفحه ۳

^[2] ادامه‌در صفحه ۳